

آئینه اسرار

مجموعه شعر

هوشنگ ترابی اراکی
(شهرآز)

سرشناسه : ترابی، هوشنگ، ۱۳۱۶.
 عنوان و نام پدید آور : آئینه اسرار مجموعه شعر/ هوشنگ ترابی.
 مشخصات نشر : تهران: فرادید، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری : ۳۰۰ صفحه.
 شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۶-۱۹-۹ : ۶۰،۰۰۰ ریال
 وضعیت فهرست نویسی : فیا
 موضوع : شعر فارسی - قرن ۱۲
 رده بندی کنگره : PIR ۷۱۹۳ / ۴۲۶۲ ۱۳۹۰ :
 رده بندی دیویی : ۸۵۱/۶۲ :
 شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۳۶۷۲۱ :



انتشارات فرادید- تلفن: ۷۷۴۹۶۸۶۸

نام کتاب : آئینه اسرار
 تألیف : هوشنگ ترابی اراکی (شهرار)
 طرح جلد : آرش بدرطالعی
 صفحه آرا : فرادید
 چاپ اول : ۱۳۹۰
 شمارگان : ۱۰۰۰ جلد
 چاپخانه : نشاط
 صحافی : نشاط
 قیمت : ۶۰۰۰۰ ریال
 شابک : ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۵۶۵۶ - ۱۹ - ۹

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

آئینه ی اسرار الهی دل توست
اورنگ جلال پادشاهی دل توست

بنام خداوند جان آفرین

با سپاس فراوان از همشهریان عزیز و هنر دوستان صاحب
دل اکنون که مدتی از انتشار کتاب آئینه ی آفرینش
می گذرد و از تشویق دوستان اراکی و غیر اراکی برخوردار
بوده ام بر خود لازم دانستم تا دومین اثر خویش را به نام
آئینه ی اسرار منتشر نمایم. در خاتمه از تمام شعرا که
بذل مرحمت فرموده و با راهنمایی های سودمند خود مرا
مورد تشویق قرار داده اند سپاسگزاری می نمایم.

هوشنگ ترابی

(شهرآز)

فهرست

صفحه

موضوع

غزلیات

۱۵	شکر و سپاس حیّ توانا را
۱۸	تازه چشمش کس نخواند فتنه ی چنگیز را
۲۰	تا تنگ بستی ای گل در دلبری میان را
۲۱	شبی که خون به رخ از شرم قطره قطره می شد آب
۲۳	در کف باد صبا رایت فتح و ظفر است
۲۴	آنچه ما را به دل نشسته غم است
۲۵	یار با ما بر سر مهر است گرفتاری نیست
۲۶	دنیا جدا ز دوست دلا دلپذیر نیست
۲۷	منم آن خسته که ناکامی من کام من است
۲۸	دلی که جایگه یار با وقار من است
۲۹	این خراب آباد را کی روز آبادانی است
۳۰	گره گشای دلی باش تا ترا نفسی است
۳۱	بخت وارون گرد ما را گردشی هنجار نیست
۳۲	مرا به سینه دل از ناوک نگاه شکست
۳۳	شکست قلب من آن دم که جام باده شکست
۳۴	آن یار که از او دل غمدیده جدا نیست
۳۵	اینجا بم است یا که نهانخانه ی غم است؟

- ۳۷ بگو به خصم که ایران کنام شیران است
- ۳۸ خانه ی دل را ز غم آزاد کردن مشکل است
- ۴۰ باز ما را داستانی دیگر است
- ۴۲ تا غمت بر دل خونین علم افراخته است
- ۴۳ به سوگ تو سخن از اقتدار باید گفت
- ۴۴ دل شکسته ز داغ تو التهاب گرفت
- ۴۵ تا گل پیاله از کف باد سحر گرفت
- ۴۶ ای پریشان شده گیسو غم هجرانم گشت
- ۴۷ فرودین است بتا باده گلناز کجاست؟
- ۴۸ عاشقی می گفت و در دل می گریست
- ۴۹ مائیم و تمنایی دست من و دامنیت
- ۵۰ کس همچو من به دام بلا مبتلا مباد
- ۵۲ کس چو من در غم عشق تو گرفتار مباد
- ۵۳ شکوفه ی هنر مرده ام شکوفا شد
- ۵۴ تا که دل در خم گیسوی بتان گیر افتاد
- ۵۵ بهار عمر تو را هیچگه خزان مرساد
- ۵۶ دی رفت و اردی آمد و خرم بهار شد
- ۵۷ شکفت در چمن آرزو گل امید
- ۵۸ دیدم او را در نگاهش آن درخشش مرده بود
- ۵۹ چون پیک صبا از درم شد پدید
- ۶۱ شاهدان تا گره از طره به رخ باز کنند
- ۶۲ دل اگر مرد غم عشق تو دلدار نمرد

- ۶۴ در دل تاریک ما خورشید هم جایی ندارد
۶۵ تا که آن آفت جان لعبت طنناز آمد
۶۶ چشمان تو میل خواب دارد
۶۷ اراک بهر صفا و اراکیان گهرند
۶۹ به حکم شیخ تا ساغر شکستند
۷۱ هنگام گشت ساغر و شرب مدام شد
۷۲ هیچکس گوش به فریاد نکرد
۷۳ عید صیام آمد و دولت به کام شد
۷۵ دفتر شعر مرا یار کجا می برد؟
۷۶ باد خزان نوگلم باز کجا می برد؟
۷۷ بخت ناسازم اگر یک شب مرا یاری کند
۷۸ مژده ای دل بهار می آید
۷۹ چه کنم با غم درون امروز؟
۸۰ هزار شکر خدا را زمهر پای عروس
۸۱ مرغ شیرین سخن و طوطی شکرخا باش
۸۲ آینه دار طلعت جانان باش
۸۳ چشمت پیاله داد به دستم بهوش باش
۸۴ بیا یک امشب آرام بخش جان هم باشیم
۸۵ حسنت نظاره کرده سرا پا جوان شدم
۸۶ چشم بگشوده بسی حيله و افسون دیدم
۸۸ یارب به تو امروز پناه آورم
۸۹ به سنگ کینه پررم را شکست دم نزدم

- ۹۰ به بزم سبز شما شمع روشن آوردم
۹۱ زمن میپرس چرا خسته جسم و جان دارم
۹۲ در کوچه های شهرم با سایه ها غریبم
۹۳ من از مصیبت هجران نوشتم و رفتم
۹۴ از شما نامردمی ها دیده گریان می گریزم
۹۶ زین تنگ قفس عاقبت الامر پریدیم
۹۷ ما جان فدای ساقی و رطلِ گران کنیم
۹۸ من از نگاه تو ای دوست نا امید ترم
۹۹ ز پا افتاده بیداد روزگار شدیم
۱۰۰ به شادی دل یاران دوهاره شادانیم
۱۰۲ شکر یزدان که دگر بار تو را می بینم
۱۰۳ همت کنید ای دوستان تا جای در بوستان کنیم
۱۰۴ دل زین جهان به یاد تو دلدار کنده ایم
۱۰۵ گر چه خود را خموش دارم من
۱۰۶ مرگ دانی چیست مرکب سوی جانان ناختن
۱۰۷ بهار و دامن صحرا و کوه و دشت و دمن
۱۰۸ گفتم به زلفش بیش از این هر دم پریشانم مکن
۱۰۹ آمد صفا به کلبه من از صفای تو
۱۱۱ ای نوگل گلشن بهاران نارین
۱۱۲ ناز آفرین گل من آمد بهار رنگین
۱۱۲ ما از این خاکدان غم رستیم
۱۱۳ کشته ی قهر زمانیم همه

- ۱۱۴ ز سست عهدی گلچهره ای شکر دهنیم
 ۱۱۶ آی فتنه بیا که مایه ناز تویی
 ۱۱۷ عمری چراغ محفل دانشوران شدی
 ۱۱۸ عمرم چه بی ثمر ز فراق تو گشته طی
 ۱۱۹ بهر قلم از چه یارا تیغ برا آختی؟
 ۱۲۰ حالا که سخت در دل ما جا گرفته ای

قصائد

- ۱۲۲ این گرامی خاک کین سان خار چشم دشمن است
 ۱۲۶ اگر به کشور ایران نشانی از هنر است
 ۱۳۰ این کاویان درفش که در اوج رفعت است
 ۱۳۳ ماه اردی و هوا سخت عبیر آگین است
 ۱۳۶ دردی کشی که جام هنر سر کشیده است
 ۱۳۸ مرد صاحب اثر نمی میرد
 ۱۴۰ ای ادیب اریب بی مانند
 ۱۴۳ ای ترابی رسید شعر تروت
 ۱۴۵ نامه امیر کبیر
 ۱۴۸ میتوان مستانه شور دیگری بر پا نمود
 ۱۵۲ در انجمن ز سوگ غزل ناله سر کنید
 ۱۵۸ قلم چکامه رقم زن تو در رثای هنر
 ۱۶۱ در بر آزادگان روزگار
 ۱۶۵ کسی که شاد نماید دلی خدا یارش
 ۱۶۷ هر که را ذات خداوند بر او شد مایل

- ۱۶۹ کاروان رفته است و من جا مانده ام
- ۱۷۴ ای دشمن حقیر و هراسانم
- ۱۷۶ لازم آمد باغبانا تاج گل بر سر زخم
- ۱۷۸ همتی ای بخت امشب تا ز حیدر دم زخم
- ۱۸۰ زهی سعادت ایجاد مهد دانش و دین
- ۱۸۲ جشن دویستمین سال اراک
- ۱۸۴ به حکم خواهش دل تن به زیر بار مده
- ۱۸۷ عبادت آمده مقبول با ولای علی
- ۱۸۹ نا دیده است چشم جهان در سخنوری

مثنوی

- ۱۹۳ نوگل گلستانم ای راکبین
- ۱۹۵ شنیدم مرغی گرفتار درک
- ۱۹۷ یکی مرد میخواره در نیمه شب
- ۲۰۰ بی وجود زن جهان شوری نداشت
- ۲۰۱ شعر نبود جذبه معراج بود
- ۲۰۲ در انجمنی گزیده پیری
- ۲۰۴ یکی دل شکن می کشی توبه کرد
- ۲۰۶ رباعی و دو بیت
- ۲۲۳ چهار پاره

قطعات

- ۲۳۵ احمدی شهرت و حسینی خو
۲۳۶ از پرتو مولانا روشن شده این محفل
۲۳۷ سپاس دار خدایم که محفل ما را
۲۳۹ باز دست قضا و حکم قدر
۲۴۰ ما همه عاشقان این خاکیم

طنز

- ۲۴۳ پیر مردی و ضعیف و زار و نزار
۲۴۳ مرا ز کندن دندان هراس نیست ولی
۲۴۴ من از آن دم که اسیر کف معمار شدم
۲۴۸ می گفت معلمی به شاگرد
۲۵۰ وقتی به کودکی نبود ریش

تضمین

- ۲۵۳ بیا بیا که گل و لاله زار می گذرد

شعر آزاد

اخوانیات

شرح حال

هوشنگ ترابی، متخلص به شهرآز در بیست و هفتم بهمن ۱۳۱۶ در اراک متولد شد. پس از اتمام تحصیلات ابتدایی به تهران مهاجرت کرد و از دبیرستان علمیه تهران موفق به گرفتن دیپلم شد که همزمان با انجمن های ادبی تهران آشنا و از استادانی چون محمدعلی ناصح بهره گرفت. پس از پایان خدمت سربازی به استخدام آموزش و پرورش درآمد. شهرآز از زمان تحصیل به سرودن اشعار پرداخت و در ساختن انواع شعر ذوق آزمایی کرد خصوصاً در ساختن شعر به گویش اراکی اشعاری سرود که در اولین اثر خود «آئینه آفرینش» که در سال ۱۳۷۹ منتشر گردید به چاپ رسید. ترابی از پایه گذاران انجمن ادبی امیرکبیر اراکی های مقیم تهران بوده است. شهرآز تخلصی است که از طرف انجمن های ادبی برای او انتخاب گردید.